

# آموزش و پرورش تعطیل شود یا تعدیل و تکمیل

## سیدجواد حسینی

دریادداشت قبلی قول دادم به موضوع دیگری که این روزها در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در حوزه آموزش و پرورش نقل محافل شده و دست به دست می‌چرخد و دهان به دهان واگویه میشود را مطرح و پیرامون آن بحث کنم، موضوعی که جناب پناهیان در میدان فلسطین در جمع حمایت از مردم فلسطین و محکومیت رژیم غاصب صهیونیسم، مورد توجه قرار داد و بیان کرد اینکه چرا مدارس، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش در تربیت نسلی که جهان را درک کند و مبارزه با ظلم جهانی و حمایت از مظلومان را فریاد بکشد عاجز است و این آموزش و پرورش بهتر است تعطیل شود در این خصوص چند نکته وجود دارد:

۱- موضوع عدم توان نظام‌های تعلیم و تربیت و از جمله تعلیم و تربیت ایران در انجام و تحقق ماموریت‌شان در اندیشه متفکران زیادی مطرح شده است و به همین دلیل از دهه‌های هفتاد میلادی پارادایم‌های انتقادی شدیدی در خصوص ناکامی‌های آموزش و پرورش در جهت تحقق آرمان‌هایش در این پارادایم‌ها به خوبی آشکار است، مهم‌ترین این انتقادات را در چند محور عمده می‌توان خلاصه نمود:

اول اینکه آموزش و پرورش در تحقق تفکر خلاق، انتقادی و واگرا ناکام مانده است.

دوم، آموزش و پرورش با تمرکز بر آموزش‌های ذهنی و فشرده صرف در کاربردی و مهارتی کردن نظام یاددهی-یادگیری کامیابی نداشته است.

سوم، نظام‌های تعلیم و تربیت موجب نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی شده‌اند و تحریک طبقاتی در جهت عدالت اجتماعی را نه تنها نتوانسته‌اند محقق سازند بلکه نابرابری‌ها را تثبیت، تشدید و تشریح هم ساخته‌اند.

چهارم، آموزش یکدست، فرمال و کارخانه‌ای موجب نادیده انگاشتن تفاوت‌های فردی و در نتیجه ناکامی در تحقق استعداد‌های دانش‌آموزان شده است.

و پنجم آموزش و پرورش در مجموع در خدمت طبقات حاکم و برخوردار بوده

و به باز تولید وضعیت نامطلوب موجود کمک می‌کند و اصطلاحاً اگر سلطه را به سه قسم فیزیکی، نهادین و نمادین تقسیم کنیم آموزش و پرورش ابزار سلطه نمادین و در خدمت طبقه حاکم و برخوردار است.

با توجه به چنین پارادایم‌های انتقادی برخی از صاحب‌نظران از مرگ مدرسه و نابودی آن سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه ایوان ایلچ سردمدار چنین اندیشه‌ای بود. او اعتقاد داشت باید مدارس موجود را به کلی برچید و جایگزین آن نظام‌های آزاد آموزشی غیردولتی و مبتنی بر استعدادها و علایق فراگیران را توسعه داد.

در جامعه ایران هم من در سال ۱۳۷۰ که در سمینار جامعه‌شناسان و تحولات اجتماعی در دانشگاه تربیت مدرس شرکت کردم در سخنرانی دکتر حسین عظیمی توسعه‌دان برجسته کشور که خدایش رحمت‌کناد شنیدم که پس از تشریح نقش اول آموزش ابتدایی در توسعه کشور شرایط آموزش ابتدایی مطلوب را برشمرد و سپس نتیجه گرفت که با توجه به وضعیت آموزش ابتدایی کنونی که از استان‌دارها به دور است تعطیلی چنین نظام آموزشی کمک بیشتری به توسعه خواهد نمود و نیز در کتاب مساله مدرسه از دکتر نعمت‌الله فاضلی نیز با توجه به اینکه مدرسه در پرورش سوژه مدنی و مومن ناکام مانده است بر مرگ مدرسه از طریق پرورش سوژه ناخواسته مقاوم تاکید می‌شود و در این روزها نیز در سخنرانی خطابه گونه حجت‌الاسلام پناهیان بر بستن درب مدرسه یا تعطیل شدن آموزش و پرورش به دلیل ناکام ماندن آن در پرورش سوژه مومن (با تفسیری که خود ایشان از این سوژه دارند) تاکید می‌شود و موجبات بحث‌های متفاوت و مهم و البته انتقادی را فراهم ساخته است.

۲- اما تفاوت اساسی بین انتقادی که جناب پناهیان مطرح می‌کنند با پارادایم‌های انتقادی صاحب‌نظرانی که در حوزه علمی نظام‌های آموزشی را نقد کرده یا می‌کنند وجود دارد؛ آنها آموزش و پرورش را نقد می‌کنند که چرا تفکر خلاق و نقاد و واگرا را رشد نمی‌دهد و جناب پناهیان به آموزش و پرورش حمله می‌برد که چرا دانش‌آموزان نقادند و حرف گوش نمی‌کنند!

آنها آموزش و پرورش را برای عدم توجه به مهارت‌های عملی و انتقال صرف مفاهیم ذهنی مورد نقد قرار می‌دهند و جناب پناهیان از اینکه مفاهیم ذهنی در باند نقاله آموزش و پرورش قرار نگرفته و در انبار ذهن دانش‌آموزان جای نیافته مورد نوازش قرار می‌دهد. آنها معتقدند آموزش و پرورش نباید طبقاتی شود و به شکل عادلانه برای همه اقشار جامعه خدمات رایگان و فرصت‌های برابر ایجاد کند تا نابرابری‌های جامعه از طریق آموزش کاهش یافته و عدالت اجتماعی توسعه یابد اما آقای پناهیان از اینکه چرا سخنان طبقه‌ای که او به آن وابستگی دارد به شکل انحصاری در فضای آموزش و پرورش پژواک ندارد در رنج

منتقدین معتقدند در نظام‌های آموزشی باید از سمت آموزش‌های کارخانه‌ای یکسان ساز و فرمال به سوی آموزش‌های فردی شده و مبتنی بر تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان حرکت کرد و زمینه‌های رشد دانش‌آموزان مبتنی بر استعداد‌های ایشان را فراهم ساخت اما پناهیان سویه دیگری از آموزش و پرورش را روایت می‌کند؛ آموزش و پرورش یكدست، کارخانه‌ای و فرمال و دارای محصولات مشابه و کالایی که مورد تقاضای او و همفکرانش می‌باشد.

صاحب‌نظران پارادایم‌های انتقادی منتقد نظام‌های آموزشی هستند که چرا با تسلط ایدئولوژیک و قدرت هژمونی سیاسی نظام تعلیم و تربیت را در خدمت خود و طبقه برخوردار قرار داده و موجب استمرار وضع موجود که در بسیاری از موارد نامطلوب است، می‌گردند و جناب پناهیان معترض است که چرا آموزش و پرورش مطلق در خدمت طرز تفکر سیاسی او و وضع موجود نیست.

۳- جناب آقای پناهیان نسل امروز نسلی متفاوت از جهان گذشته است. ویژگی‌های روان-جامعه‌شناسی نسل به اصطلاح Z و آلفا که عموماً نسلی مجازی، رسانه‌ای، شبکه‌ای، جهانی، باعزت نفس بالا، سالارانه، هوادارانه، برخوردار از سرمایه فرهنگی خانواده و حریم خصوصی بالا و سلطه‌ناپذیر و دارای واقعیت مجازی است، اساساً با نسل‌های گذشته تفاوت یافته است، نسلی که در جامعه‌ای تولد یافت و دوران کودکی‌اش را زیسته که جامعه دارای بیشترین سطح سرعت دگرگونی‌ها بنیادین‌ترین، فراگیرترین و دارای تحولات مستمر و در عین حال مبهم و غیرقابل پیش‌بینی و غافلگیرکننده است. نسلی که در جامعه‌ای توفانی، غیرخطی، مولکولی و خودجوش، سیال و شکننده و گمنام، دارای انبوهی و تکثر، معازا و معازدا و موزاییکی و افقی و صاف زیسته و سکونتگاهش کلبه الکترونیک بوده و هست که مستمراً در حال جابه‌جایی است و با این خصوصیات فاصله معناداری با نسل پیشین یافته که درک عالمانه این ویژگی‌ها و تلاش در جهت آمیختگی و اتصال نسلی موضوعی است که نظام‌های آموزشی با درکی درست باید بر آن متمرکز شوند و نگاه عمودی مبتنی بر هنجارآفرینی و بایدها و نبایدهای متصلب نه تنها به پیوست نسلی منجر نمی‌شود بلکه بر دامنه شکاف‌های نسلی می‌افزاید. یکی از علت‌های مهم ناکامی آموزش و پرورش وجود چنین نگاه‌ها و نگرش‌هاست که چهار دهه است بر نظام آموزشی سیطره انداخته و آموزش و پرورش را از تحقق آرمان‌های اصلی که در سند تحول بنیادین هم بر آن تاکید شده یعنی ارتقای کیفیت، بسط عدالت، تعمیق هویت و توسعه مشارکت دور نگه داشته و بحران‌های عدالت، مشروعیت، ناکارآمدی و

کیفیت را برای آموزش و پرورش ایران به ارمغان آورده است.

۴- باید به جناب پناهیان، دوستان و همفکرانش گفت وزارت آموزش و پرورش را نمیتوان و نباید تعطیل کرد بلکه باید به اصلاح آن همت گماشت. آموزش و پرورش وزارتی تاسیسی (تاسیسکننده بسیاری از فرآیندها و رویه‌های مطلوب)، تعدیلی (تعدیلکننده بسیاری از کژکارکردی‌های جامعه)، تکمیلی (تکمیلکننده بسیاری از نواقص) و تعطیلی (توقیفکننده بسیاری از رویه‌های نادرست) می‌باشد. در مقایسه با سایر وزارتخانه‌ها هیچ وزارتخانه‌ای به میزانی که وزارت آموزش و پرورش نقش تاسیسی، تکمیلی، تعدیلی و تعطیلکنندگی ایفا می‌نماید، نمیتواند نقش‌آفرینی کند. به همین روی، در ادبیات توسعه، مهم‌ترین نهاد توسعه، آموزش و پرورش، مهم‌ترین سازمان توسعه، مدرسه، مهم‌ترین واحد توسعه کلاس درس و مهم‌ترین کارگزار توسعه را معلمان قلمداد می‌نمایند. بر این اساس حد توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای را حد نهاد آموزش و پرورش آن معین می‌سازند. این نهاد بزرگ و تاثیرگذار را بیش و پیش از آنکه تعطیل کنیم باید از زیر بار تفکرات قالب‌نگرانه و استیلاجویانه نجات دهیم، شایسته‌گزینی را از ذیل تا صدر و در بطن این وزارتخانه جاری سازیم، آموزش و پرورش مبتنی بر آموزش‌های فردی شده را بگسترانیم، نگاه تنگ‌نظرانه و کوچک‌انگارانه به آن را فروکاهیم، سطحی‌نگری، کمیت‌گرایی، سیاست‌بازی و هیجان‌زدگی را از دامان آن بیالاییم و آنگاه معجزه توسعه را به نظاره بنشینیم: آری آموزش و پرورش کژکارکردی‌های بسیاری دارد به گونه‌ای که اگر به رودخانه‌ای تشبیه شود از هیچ کجای آن نمیتوان آب پاکیزه و زلال سرکشید، اما پرسش اساسی اینجاست که تعدد و انباشت مشکلات آموزش و پرورش را در کجا باید جست‌وجو نمود، به نظر میرسد چالش‌ها و مشکلات آموزش و پرورش را بیش از هر چیز وجای دیگری باید در حوزه سیاسی جست‌وجو نمود و نگاه متمرکز و متصلب از یکسو و کم‌انگارانه و کوچک‌پندارانه به آن را از دیگر سو به کنار نهاد، تعلیم و تربیت تمام ساحتی را وجه همت ساخت، روش‌های یاددهی-یادگیری را در قالب‌های نوین سکه رایج نمود، مشارکت معلمان و مدیران مدارس و اولیا و دانش‌آموزان را توسعه داد، نگاه عمودی از بالا به پایین را به دیدی دایره‌ای و افقی تغییر جهت داد چرخش‌های ۵۵ گانه تحول‌آفرین در سند تحول بنیادین را زمینه‌سازی نمود با نگاهی مدرسه محور و مشارکت‌جویانه، خلاقیت، آزادی و انعطاف‌پذیری در نظام تعلیم و تربیت را گستراند، آموزش و پرورش مهارتی و مبتنی بر نیازهای جامعه را به جای آموزش مکانیکی و در گسست از جامعه ترویج کرد. روش‌های نوین مبتنی بر تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را گسترش داد و آموزش و پرورش را از چنبره نهادهای بیرون از مدرسه رها ساخت و سپس قدرت تعلیم و

تربیت در خلق جهانی زیبا و برخوردار از رفاه، سلامت و سعادت و عدالت را به تماشا نشست، ما حاصل کلام اینکه مدرسه را تعطیل نکنیم بلکه تعدیل و تکمیل و تصحیح‌سازیم؛ زیرا هیچ جامعه‌ای بدون مدرسه توسعه نخواهد یافت سطح و حد مدرسه و معلم، حد و میزان هر جامعه را رقم خواهد زد، مدرسه جعبه سیاه جامعه است، امروز جامعه از دیروز مدارس و فردای جامعه از امروز مدارس سر بر خواهد آورد.

منبع: روزنامه اعتماد 10 آبان 1402 خورشیدی